

سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

امام امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - در کلامی بلندتر از آسمان، بدین گونه راه هدایت می نماید: «و اعلموا انکم لن تعرفوا الرشده حتی تعرفوا الذي ترکه؛ و لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذي تقضه؛ و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذي نبذہ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) بدانید که «رشده» را نخواهید شناخت، مگر اینکه کسانی را که ترکش گفته اند، بشناسید؛ و به پیمان کتاب خدا پای بند نخواهید شد، مگر اینکه کسانی را که آن پیمان را شکستند، بشناسید؛ و به آن متمسک نخواهید گشت، مگر اینکه کسانی را که آن را پشت سر خود نهادند، بشناسید.

بازنگری حقایق دینی از این زاویه و با این رویکرد، راهی را برای دستیابی به حقایق بر ما می گشاید که تاکنون، کمتر بدان توجه شده است. در این گفتار مختصر، برآنیم تا امامت را از این منظر، به نظاره نشینیم.

در نگرش به امامت از این منظر، سؤال اصلی این نیست که «امامت چیست؟» بلکه پرسش اصلی آن است که «امامت چه نیست؟» پاسخ کامل و دقیق به این پرسش، از سویی جامع تمام اقوال و آرای موجود در این زمینه است و از سوی دیگر، راه را برای شناخت صحیح امامت می گشاید. طبعاً چنین مقالی مختصر را مجال تفصیل نیست و باید به اجمالی برای یادآوری اهل معنا بسنده کرد.

اینک می گوئیم:

□ امامت، ساخته ذهن ناقص و رأی کوتاه بشر، چه دانشمندان و چه غیر آنان،

نیست.

□ امامت، فرآورده کارگاه اندیشه گروهی خاص در مواجهه با برخی مسائل

سیاسی و اجتماعی، در نشیب و فراز سده های دراز در گذشته و حال، نیست.

- امامت، در حدّی نیست که دستیابی به اوج آن، در توان بشر - بر مبنای تئوریهای ساخته و پرداختهٔ دستان هنرمند فرضیه و آزمون و ابطال - باشد.
- امامت، حقیقتی جدا از رسالت و با درون مایه‌ای دور از نبوت و روحی بیگانه با سفارت سفیران بارگاه وحی، نیست.
- امامت، نظامی جدا از توحید یا مقابل و متضادّ و مواجه با حقایق توحیدی نیست.
- امامت، نظریه‌ای برای افتراق امت به چند گروه و در پی آن، دست مایه‌ای برای نزاعهای فرقه‌ای یا وسیله‌ای برای احیای تعصّبات کور جاهلی یا محوری برای بحثهای کلامی مجرّد و انتزاعی میان متکلمان هفتاد و دو ملت، نیست.
- امامت، موضوعی برای سیاه کردن برگه‌های کاغذ یا تباه کردن لحظه‌های بیش‌بهای عمر نویسنده و خواننده یا سرگرم ساختن گوینده و شنونده نیست.
- امامت، دگانی برای شیادی و خرافه‌پرستی و قصّه‌سازی و کرامت‌پردازی ریاست‌طلبان نیست.
- امامت، بحثی نظری محض و بی‌توجه به جنبه‌های عمل و کاربرد در زندگی و تعالی انسان نیست.
- امامت، شعری بی‌روح، برآمده از جوشش درونی شاعران یا شعاری به دور از شعور بر زبان سیاست‌ورزان یا کلامی خوش‌نما و بی‌مبنا و برساختهٔ سخنوران نیست.
- امامت، فرعی زاید بر اصل یا کلامی جداشدنی از دین یا آریه‌ای افزوده بر پیکر ایمان نیست.
- امامت، تأویلی از دین نیست که با ظاهر و تنزیل دین منافات داشته باشد و راه را بر سلسله‌های خانقاهی و مانند آنها بگشاید.
- این فهرست - با آنکه برآمدهٔ سالها خواندن و شنیدن و دیدن و پژوهش و گفت و شنود است - کامل نیست و با ژرف‌اندیشی، همچنان می‌توان به بندهای آن افزود. نیز سیاهه‌ای نیست که به قصد «مسئله‌سازی کاذب» برآمده باشد؛ بلکه فهرستی

است فرآورده «مسئله یابی مبتنی بر واقعیت» که برای تبیین صواب از خطا فراهم آمده است. نتیجه اصلی چنین فهرستی، بازنگری مطالعات پیشین است نه با نگاهی تحقیقی محض - که فارغ از فایده و ثمره آن در صحنه عمل باشد بل با نگاه پژوهشی کاربردی که این علم را در عمل بجوید و با دیدی عمل گرایانه بدان بنگرد و تحقیق موضوع را مقدمه تحقق اصول آن بداند.

پیشینه اختلاف در فهم معنای امامت و گستره آن، به زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام می رسد. ریشه اختلاف از دیرزمان، همان بوده که اکنون هست. منشأ اختلاف «سخن گفتن کسانی است که علم کامل ندارند» چنان که در بیان امام معصوم علیه السلام آمده است.^۱ بدین رو، نه تنها در زمان غیبت امام علیه السلام که در زمان حضور معصومان علیهم السلام نیز، آنان که بدون رجوع به آن بزرگواران و بدون آنکه شناخت آن مقام را از «صاحب آن مقام» بخواهند در باب امامت سخن می گفتند، به اختلاف می افتادند.

در این میان، معدود کلماتی که در باب توصیف شأن و مقام امامت، از زبان امامان معصوم علیهم السلام در اختیار داریم، به یمن توجه معدود افرادی است که به این حقیقت متفطن شدند که: «وصف خورشید را تنها از زبان خورشید باید شنید و بس». در این مجال کوتاه به چند نمونه اشاره می شود:

□ جابر بن یزید جعفی در محضر حضرت باقر العلوم علیه السلام از اختلاف مردم شکایت می کند که جان او را سوزانده است. گر چه موضوع اختلاف در این جمله بیان نشده، ولی به قرینه اینکه امام باقر علیه السلام در جواب او، متن کامل «خطبة الوسيلة» را از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند، احتمالاً امامت، یکی از موضوعهای مورد اختلاف بوده است. (نک: روضة کافی، حدیث ۴)

□ عبدالعزیز بن مسلم، صحنه ای را گزارش می دهد که در مسجد جامع مرو، گروههای مردمان گرد هم آمده بودند و در مورد امامت و اختلاف در مفهوم آن با هم سخن می گفتند؛ بدون اینکه از حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام - که

۱. لو سکت الجاهل ما اختلاف الناس. (امیرالمؤمنین علیه السلام، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱)

در مسجد، حاضر بود - چیزی پرسند. در این میان، تنها عبدالعزیز بود که در مورد امامت، از حضرتش پرسید و جوابی شنید که در شمار کلمات جاودانه در باب امامت، برای ما باقی مانده است. در این بیان رسا، بیش از بیست آیه قرآن مورد اشاره یا تفسیر قرار گرفته است. (نک: اصول کافی، کتاب الحجّه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته)

□ زمانی موسی بن عمران نخعی، از امام هادی علیه السلام خواست با کلامی بلیغ به وصف امامت و شئون آن بپردازد؛ حضرتش به برکت این درخواست خالصانه، گوهر گرانبهایی به نام «زیارت جامعه کبیره» به آیندگان سپرد. (نک: تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه، کتاب المزار)

در آن زمان، چند تن دیگر چنین درخواستی از حضرتش داشتند؟ در برابر آن، در کتابها یا مباحث کلامی آن دوره - که برخی آنها به دست ما رسیده است - چه مایه تطویل بی دلیل در باب فهم مقام امامت می بینیم؟

پرسشهای یادشده، ما را در برابر پرسشی بزرگتر و جامع تر قرار می دهد: آنچه ما امروز نیز باید از خود پرسسیم. بهتر است قبل از طرح پرسش، کلامی جاودانه از جناب ابان بن تغلب - که صحابی جلیل القدر خاندان وحی بود - یادآوری شود. آن بزرگ در جمله ای کوتاه و جامع فرمود:

«آیا می دانید شیعه کیست؟ شیعه کسی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام رجوع کند و در اختلافات پس از ایشان، به امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام روی آورد.» (معجم رجال الحدیث، ذیل «ابان بن تغلب»)

اکنون زمان آن است که از خود پرسسیم: ما تا چه اندازه شیعه ایم؟ ضابطه شیعه بودن - یا بهتر بگوییم: درجه خلوص شیعی - طبق بیان جناب ابان بن تغلب، رجوع هر فرد شیعه به امام زمان خویش است تا در حلّ همه گونه مشکلات، به ویژه مشکلات علمی، از آن گرامی کمک بگیرد؛ و آیا مفهوم امامت، در غوغای نظریه پردازها، یکی از بزرگترین مشکلات علمی نیست؟

در سطور پیشین، از برخی اصحاب بزرگ و وفادار امامان، نام بردیم که برای فهم

معنای امامت، به جای در یوزگی نزد این و آن، مستقیماً به امام زمانشان رجوع می‌کردند. نیز دیدیم که جناب ابان بن تغلب، رجوع هر فرد به امام زمانش را ضابطه و درجه اعتقاد شیعی دانسته است. پس ما، هم اکنون، در برابر این وظیفه چه کرده‌ایم و چه می‌کنیم؟

به نظر می‌رسد که بخشی از وظیفه ما در قبال امام زمانمان - و نه تمام آن - توجّهی است که باید نسبت به کلمات نورانی پدران گرامی ایشان علیهم‌السلام نشان دهیم. تأکید می‌شود که این تمام وظیفه ما نیست؛ چرا که اگر به آن حجّت حیّ خدا در روزگار خود توجّه نکنیم، در فهم معانی کلمات امامان پیشین نیز با مشکلات روبرو می‌شویم؛ به گونه‌ای که گاهی اوقات، خود، از بروز مشکل نیز بی‌خبر می‌مانیم و در همان دام می‌افتیم که روزگاران واقفه و اسماعیلیّه و زیدیه افتادند: آنها هم تنها به سخنان امامان پیشین بسنده کردند و بدون توجّه به امام زمانشان، به فهم خود از آن سخنان، اکتفا کردند. شاید تفاوت ما با آنها در این نکته باشد که آنها حجّت خدا در روزگار خود را به زبان منکر شدند، ولی ما انکار زبانی یا انکار قلبی نمی‌کنیم؛ بلکه به درد غفلت از او گرفتار شده‌ایم. غفلت ما، همان دام شیطان است که سرانجام، فرد غافل را به انکار می‌کشاند.

از این نکته - که در جای خود، اهمّیت فراوان دارد - فعلاً می‌گذریم و به همان بخش یاد شده بسنده می‌کنیم و از خود می‌پرسیم:

به راستی، با متون اصیل و معتبر که در معرفت امامان معصوم علیهم‌السلام از لسان مبارک ایشان صادر شده است، چگونه برخورد می‌کنیم؟ متونی کوتاه و موج‌خیز که چون گوهری - در وزن، خُرد و در بها، بی‌مانند - جاودانه‌اند؛ همچون: خطبه فدکیّه حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام، خطبه الوسیله از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، احتجاج امام مجتبی علیه‌السلام در برابر سران نفاق در کاخ اموی، اتمام حجّتهای امام حسین علیه‌السلام در طول میسر خود از مدینه تا کربلا، خطبه امام سجّاد علیه‌السلام در شام، کلام جامع امام رضا علیه‌السلام در وصف امام، زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه‌السلام، نامه تکان‌دهنده امام عسکری علیه‌السلام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، و سرانجام: توقیعات بیدارکننده

حضرت ولی عصر ارواحنا فداء.

این گونه متون، در برنامه‌های درسی حوزوی و دانشگاهی ما، چه جایگاهی دارند؟ چند درصد از پایان‌نامه‌های دانشگاهی ما، در گرایشهای مختلف علوم انسانی، حول محور این متون، تدوین شده است؟ در حالی که می‌دانیم پاسخ به نخستین پرسش مهم این گفتار - که امامت، «چه نیست» - تنها با توجه به شاخصها و معیارهایی از این دست، عملی می‌شود؛ چرا که - چنان که بارها گفته‌ایم - سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام عقل سلیم را شکوفا می‌کند و در مواجهه با دلیل‌نماهای برخاسته از سنسپه‌های گوناگون، به عقل خداداد نیرو می‌بخشد. جامعیت و مانعیت در هر گونه تعریف از امامت، در گرو این دو گام اساسی است.

شناخت وضع موجود ما در این وادی، زمینه‌ای برای بازنگری در آن فراهم می‌آورد و این شناخت و بازنگری، عزم ملی جدی می‌طلبد که هماهنگی و همکاری خالصانه مراکز و مؤسسات پژوهشی و آموزشی حوزوی و دانشگاهی در آن، نقش اساسی دارد. طبعاً عواملی همچون برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، نگرش دراز مدّت و تدریجی، ژرف‌بینی، کیفیت محوری و گریز از تمرکز بر کمیت، بهره‌گیری از تمام توانها و استعدادها و ... در این مسیر، ضرورت دارد.

فصلنامه سفینه همچنان آمادگی آن را دارد که با اندک توان و سرمایه خود، عضوی کوچک از این کاروان بزرگ باشد؛ کاروانی که با زاد و توشه امید، امید به فردایی بهتر، در مسیر تقرب به آستان قدس ولی الله المنتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هر روز گامهایی استوارتر از پیش بر دارد.

وما النصر إلا من عند الله العزيز الحكيم.